

## قرآن، باطن گرای و غلو/تأملی در شکل گیری تفسیر باطن در تاریخ شیعه

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: آنچه امروزه از آن با عنوان تفسیر باطنی یاد می‌کنیم یک برداشت حداقلی از یک نظریه و گفتمان عام تر و عمیق تر با عنوان تفسیر باطن است.



عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: آنچه امروزه از آن با عنوان تفسیر باطنی یاد می‌کنیم یک برداشت حداقلی از یک نظریه و گفتمان عام تر و عمیق تر با عنوان تفسیر باطن است.

به گزارش خبرنگار مهر، دکتر سیدمحمدهادی گرامی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، یکشنبه دوم دی ماه ۱۳۹۷ در نشست‌ای که در این پژوهشگاه برگزار شد به بیان دیدگاه‌های خود درباره قرآن، باطن‌گرایی و غلو: تأملی در شکل‌گیری تفسیر باطن در تاریخ متقدم شیعه پرداخت.

در آغاز گرامی درباره تعریف کلی تفسیر باطنی گفت: مسأله یا تضادی که با آن مواجه هستیم چیست؟ می‌دانیم که در شماری از گزارش‌های رجالی ما به برخی از روایات مکتوباتی به عنوان تفسیر باطنی قرآن نسبت داده شده و آن روایت مذمت شده‌اند. یک تلقی منفی در مورد مکتوبات رجالی وجود دارد. از سوی دیگر در رشته قرآن و حدیث و بحث مکاتب و روایت‌های تفسیری مشهور است که کهن‌ترین تفسیر، تفاسیر روایی سده‌های سوم و چهارم هجری هستند که از این تفاسیر به عنوان تفاسیر باطنی یاد می‌شوند. پرسشی که پیش می‌آید این است که آیا پایه میراث تفسیری امامیه بر اساس یک سنت و خوانش یک جریان غالبانه شکل گرفته که در ادوار بعدی به تدریج اعتبار کسب کرده است؟ یا اینکه مفهوم انگاره تفسیر باطن در کتب رجالی متقدم با مفهومی که ما امروز از آن به عنوان تفسیر باطنی یاد می‌کنیم متفاوت است؟ گونه دیگر پرسش این است که بگوییم این تفسیر باطن یک چیز است و آن چیزی که ما می‌گوییم تفسیر باطنی چیز دیگری است، لذا به این دلیل تضاد ایجاد شده است. پاسخ دیگر این است که شواهد تاریخی ناشی از ترکیبی از دو حالت فوق با شدت و ضعف‌های متفاوت است.

وی درباره آغاز گفتمان بطن‌القرآن اظهار داشت: انگاره‌های ظاهر و باطن که در ارتباط با قرآن به کار رفته‌اند، در سده نخست هجری کاربرد داشته است. اما کاربردها بسیار محدود است، در ارتباط با خود قرآن به کار نرفته و بیش‌تر در ارتباط با صفات ذات ربوبی و مسائل دیگر به کار رفته است. در گزارش مشهوری از گزارش‌های روایی گفته شده که ظاهر و باطن قرآن عمیق است، این روایت هم از حضرت رسول و هم از امیرالمؤمنین نقل شده است. در گزارش‌های دیگری هم این موضوع نقل شده است، یعنی گزارش‌هایی در ارتباط بین ظاهر و باطن قرآن وجود دارد ولی متأسفانه ما شاهدهی نداریم که بتوانیم اثبات کنیم که مسأله ظاهر و باطن برای مسلمانان و به خصوص شیعیان در سده‌های اول وجود داشته است. در اوایل سده دوم هجری گزارش‌هایی داریم که نشان می‌دهد این گفتمان در میان شیعیان شکل گرفته است.

از نظر گرامی برای درک بهتر این موضوع باید بررسی کنیم که در قرون نخستین اسلامی چه نظریاتی در این باره وجود داشته است؟ و دیدگاه‌های شیعیان به چه صورت بوده است؟ و خاطر نشان کرد: کهن‌ترین گزارشی که داریم مربوط به ابوعبید قاسم بن سلام است که دیدگاه خود را مطرح نمی‌کند بلکه گزارشی می‌دهد از دیدگاه‌های مختلف درباره آن روایت نبوی که می‌گوید «هیچ آیه‌ای از قرآن نیست مگر آنکه برای او ظهری و بطنی است» وی در اوایل سده سوم هجری تصریح می‌کند که هنوز در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد. یک دیدگاهی که مطرح می‌کند، مربوط به حسن بصری است که اشاره دارد به اینکه ظهر و بطن به معنای تغییر زیر و روی یک چیز است.

وی ادامه داد: دیدگاه دیگری که مطرح می‌کند این است که ظاهر قرآن و باطن قرآن تأویل قرآن است. قاسم بن سلام دیدگاه سوم رت به عنوان بهترین دیدگاه اعلام کرده و می‌گوید بر اساس این دیدگاه ظاهر قرآن اخباری است که مربوط به گذشته و هلاک اقوام گذشته است، ولی معنای باطنی این گزارش‌ها موعظه و پندهایی است که امروز برای مخاطبان فعلی قرآن دارند. پس از ایشان سید مرتضی در المجازات النبویه، شیخ طوسی در تبيان و زرکشی در البرهان این گزارش را نقل کرده‌اند. برخی از این گزارش‌هایی که از نظریات مختلف داریم بخش‌های مشترک دارند و برخی نیز بخش‌های منحصر به خود را دارند ولی در مجموع می‌توانیم این نتایج را از اینها بگیریم: مشهورترین دیدگاهی که وجود دارد این است که ظاهر قرآن همان الفاظ و کلمات ظاهری قرآن هستند که نازل شده‌اند و باطن قرآن تأویل آن است. این نظر در میان تمام گزارش‌ها تکرار شده است.

وی افزود: دیدگاه دیگر همان دیدگاه سوم ابو عبید قاسم بن سلام است. دیدگاه سوم به عنوان جری بطنی یاد می شود، به این معنا که قصص قرآن همه مصادیقی در گذشته داشته است ولی در آینده هم مصادیقی خواهد داشت و اقوام، اشخاص و رویدادهایی وجود خواهند داشت که مصادیق آن داستانهای گذشته خواهند بود. بر اساس دیدگاههای دیگر نیز بطن چیزی است که معنای ظاهر با وقوف بر آن قابل فهم خواهد بود. این بستری است که به ما نشان می دهند دیدگاههای مختلفی درباره ظاهر و بطن قرآن در میان مسلمانان وجود داشته است.

این عضو پژوهشگاه علوم انسانی درباره نظریات شیعی و دیدگاه های آنها در این باره گفت: به طور کلی می توانیم دو قرائت یا دو دیدگاه کلی از گزارش هایی که در متون شیعی در این خصوص وجود دارند استخراج کنیم؛ یکی قرائت مربوط به طیف مفضل بن عمر است و قرائت دوم قرائتی است که توسط سایرین و جریان اکثریت امامیه در آن دوره پی جویی می شد که این دو قرائت با هم ارتباط داشته و اینگونه نیست که باهم در تضاد باشند شاید به نوعی دو سر یک طیف باشند. قرائت طیف مفضل به یک شکلی تشدید شده قرائت دوم است. طیف مفضل بن عمر از حلقه یاران مفضل در مدینه آغاز می شود و با پیوستن برجسته ترین یاران او در عراق همچون محمد بن سنان ادامه پیدا می کند. با توجه به وجود نوعی ارتباط میان شخصیت هایی همچون جابر بن یزید جوفی و ابو حمزه ثمالی با جریان مفضل می توان این شخصیت ها نیز در این طیف طبقه بندی کرد.

وی افزود: چهار معیار برای طبقه بندی این اشخاص در این طیف وجود دارد؛ اول اینکه اینها یک سری مضامین مشترکی نقل کرده اند، به خصوص در رابطه با مقامات خاص امامان یا مطالب بطنی شیعی، دوم روابط استادی و شاگردی و روابط اجتماعی نزدیکی با یکدیگر دارد، سوم گزارش های هم زمان جرح و تعدیل درباره اینها وجود دارد، چهارم اینها متهم به غلو و تفریط شده اند. این طیف به سمت تفسیر گرایش زیادی دارد، علاقه اصلی جریان امامیه به مباحث فقهی و کلامی است اما این جریان به مباحث غیر فقهی علاقه دارد و در میان این علایق غیر فقهی علایق تفسیری بسیار برجسته است. سه نکته اصلی که در این نظریه تفسیری وجود دارد که با آن چیزی که به عنوان تفسیر بطنی امروزه تلقی می کنیم تمایز دارد؛ اول هویت دو سطحی قرآن، دوم محدود کردن جری بطنی بر هواخواهی گفتمان اهل بیت و سوم ارتباط جدی فهم و تفسیر قرآن با بطن قرآن است.

وی ادامه داد: به شکلی مسأله بطن توسط این جریان بازنمایی شده که گویا ما را به یک هویت دوسطحی از قرآن یعنی قرآن ظاهر و قرآن بطن می رساند. این جری بطنی یا این تطبیق بطن قرآن بر مصادیقی که می تواند متعدد باشد، تلاش شده که محدود به اهل بیت و گفتمان اهل بیت شود. در گام بعدی تلاش شده که یک ارتباط جدی میان فهم و تفسیر ظاهر قرآن با بطن آن برقرار شود، به گونه ای که بدون دانستن بطن قرآن تفسیر و فهم ظاهر قرآن امکان پذیر نیست.

وی همچنین افزود: این جریان در کل نگاه دوسطحی به کل دین دارد، یعنی یک نگاه بطن گرایانه به کل دین دارد. یک نکته بسیار مهم این است که در منابع متقدم بطن تقریباً در هیچ جایی در موضع وصفی قرار نگرفته بطن به عنوان ترکیب اضافی در قالب تعابیری همچون تفسیر بطن، بطن القرآن بوده است. همه اینها شاهد و قرینه ای است مبنی بر اینکه اگر بخواهیم بطن را به عنوان صرفاً یک گرایش یا رویکرد تفسیری محدود کنیم دشوار است و گویا که در اینجا سخن گفتن از یک سطح دیگری از قرآن صورت می گیرد. از همه اینها مهمتر گزارش هایی است که جابر بن جوفی و ابو حمزه ثمالی نقل شده و بطن به گونه ای به کار رفته که می توانیم این برداشت را داشته باشیم. علاوه بر به رسمیت شناختن هویت دوگانه قرآن برداشت آنها از هویت دوم یا بطن چیزی است که اولاً به عصر نزول قرآن یا حتی پس از آن سرایت داده می شود، ثانیاً مصادیق جری دست کم در عصر امام محمد باقر عمده محدود به شخصیت هایی است که در تقابل با گفتمان اهل بیت یا همراه با گفتمان اهل بیت و یا خود آنها هستند.

وی گفت: نکته بعدی ارتباط جدی میان فهم و تفسیر قرآن با بطن قرآن است. گفتمان فکری امامیه که در اوایل سده دوم هجری بررسی می کنیم عمده با بحث علم امام ارتباط دارند. نمونه دیگر بحث قیاس است و جریان هشام بن حکم و باوری که به قیاس داشت در ارتباط با علم امام بود. گفتمان ظاهر و بطن نیز در چهارچوب همین قاعده قابل درک و با آن ارتباط دارد. ظاهر و بطن قرآن نیز با مسأله علم امام از نوع دانش قرآنی امام و علم الکتاب ارتباط برقرار کرده است.

وی ادامه داد: مسأله دیگر این است که طیف مفضل در گزارشهایی که دارد به جای اینکه بر مسأله تفسیر قرآن تأکید کند بیشتر بر جمع قرآن بر سطوح ظاهر و بطن تأکید کرده است. یکی از برجسته ترین گزارشها گزارشی است که محمد بن سنان نقل می کند که طبق این گزارش سه نکته برداشت میشود؛ اول اینکه قرآن یک هویت دو سطحی هم سنگ با نامهای ظاهر و بطن دارد، دوم اینکه فهمیدن دو سطح به خصوص تفسیر ظاهر قرآن در گرو وقوف کامل بر هر دو سطح و به خصوص بطن قرآن است و سوم کسی جزء اهل بیت قرآن را به طور کامل در اختیار ندارد.

گزامی اظهار داشت: بررسی‌ها نشان می‌دهد که انگاره تحریف قرآن از سده سوم هجری شکل گرفته است و نمونه برجسته آن کتاب تحریف التنزیل اثر احمد بن محمد سیاری است. به نظر می‌رسد بستر این انگاره همان تفسیر باطنی قرآن باشد. انگاره تحریف قرآن به معنایی که امروز به کار می‌بریم نیست. طیف مفضل از تفسیر قرآن به سوی جمع و بطن قرآن حرکت کرده است در واقع بازنمایی که این جریان از باطن قرآن داشته به این شکل بوده است. ترویج یک نظریه تولید گفتمان می‌کند لذا طبیعی است که گزارش‌های زیادی در زمینه ظاهر و باطن قرآن توسط طیف مفضل نقل شده باشد، ولی به دلیل فقدان انگیزه برای دامن زدن به گفتمان ظاهر و باطن گروه دوم دلیلی برای تکثیر و برجسته سازی میراث حدیثی مرتبط با آن ندارند، از این رو طبیعی است که این خوانش از مفهوم بطن به شکل گذرا و در گزارش‌های نه چندان پر بسامدی منعکس شده باشد.

وی افزود: این نظریه دوم که از این گزارش‌ها استخراج می‌شود بسیار به دیدگاه ابن سلام نزدیک است و آن نظریه مشهوری که در دیدگاه ابن سلام بود که ظاهر قرآن لفظ آن و باطن قرآن تأویل آن است.

وی ادامه داد: پرسش اصلی این است که چرا با وجود گزارش‌های زیادی که از سوی طیف مفضل درباره تفسیر باطنی قرآن نقل شده هیچ گزارشی از آنها در مقام عام‌تر و مقامی که به شکل عمومی نظریه پردازی می‌کند، به دست ما نرسیده است؟ دلیل این است که چون اصل نقل چنین گزارش‌هایی به تعمیم مفهومی ظهر و بطن و خارج کردن آن از دایره محدود مورد نظر آنها منجر می‌شد.

گرامی در پایان عنوان کرد: درباره ارتباط این دو نظریه می‌توان گفت که این دو متضاد نبوده و در یک راستا هستند. اما مباحث مربوط به هویت دوگانه قرآن در نظریه طیف مفضل بسیار برجسته شد است. نظریه تفسیر باطن در خوانش خاص طیف مفضل گسترش یافت و دارای ویژگی‌هایی بود که نسبت به خوانش عمومی و اولیه شیعیان بسیار برجسته‌تر بود. بر این اساس پایه میراث حدیثی تفسیری امامیه دست کم در بخشی که با گفتمان باطن ارتباط دارد حاصل یک بازنمایی جریان‌های طیف مفضل است. در عین حال آنچه که امروزه از آن با عنوان تفسیر باطنی یاد می‌کنیم یک برداشت حداقلی از یک نظریه و گفتمان عام‌تر و عمیق‌تر با عنوان تفسیر باطن است که طرفداران آن جریان خاصی در میان شیعیان امامیه بوده اند.